

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۴ فبروری ۲۰۲۱

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می آید موضع چریکهای فدائی خلق ایران در مورد مسأله ملی در ایران به طور کلی و در کردستان به طور مشخص می باشد که در اسفند سال ۱۳۶۲ انتشار یافته است. با توجه به گستردگی مبارزات خلقهای تحت ستم و برغم سرکوبگری های ددمنشانه جمهوری اسلامی که مطالبات و خواستههای خلقهای تحت ستم را وحشیانه پایمال قدرت سرکوب خود می کند و کشور را به زندان بزرگی برای ملتها بدل نموده است که برای آزادی و حق تعیین سرنوشت مبارزه می کنند ، مباردت به چاپ مجدد این جزوه می کنیم.

موضع ما در قبال مسأله ملی در ایران به طور کلی و در کردستان به طور مشخص

ایران از یکسو کشوری است تحت سلطه امپریالیسم و از سوی دیگر کشوری است مرکب از ملیتهای گوناگون و بهمین جهت نیز مسأله ملی در آن اهمیت مضاعف دارد. از طرفی تمام خلقهای ساکن این سرزمین در مبارزه ای ملی و دمکراتیک در مقابل امپریالیسم قرار میگیرند و از طرفی دیگر ملیتهای گوناگون ساکن این سرزمین برای رهائی از ستم ملی ای که از چهارچوبه دولت واحد کنونی بر آنها وارد میشود، مبارزه میکنند. هرگونه برخوردی با مسأله ملی باید این دو جنبه متفاوت، اگرچه متقابل بهم پیوسته را در نظر بگیرد.

مسأله ملی در ایران از همان آغاز، اساسا در رابطه با سلطه امپریالیستی مطرح شد زیرا این درست است که پیش از سلطه امپریالیسم نیز در محدوده یک دولت نسبتا متمرکز اقوام و ملیتهای گوناگون زندگی میکرده اند ولی در آن زمان این دولت متمرکز به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی ویژه ای براساس نظام تولیدی فئودالی بوجود آمده بود و رشد روابط بورژوائی و سرمایه داری در سطحی نبود که پیدایش ملتها را که حاصل رشد روابط سرمایه داری است، باعث شود. همانطور که روابط سرمایه داری در ایران اصولا در رابطه با امپریالیسم بسط و گسترش یافت، همانگونه نیز مسأله ملی در این رابطه پدید آمد. اگر مسأله ملی در رابطه با سلطه امپریالیستی بوجود آمد، حل آن نیز به مبارزه با امپریالیسم و درهم شکستن این سلطه، وابسته است. اگر امپریالیسم ستم ملی را وسیله ای برای سرکوب خلقها و استثمار آن ها قرار داده، مبارزه برای رهائی از ستم ملی نیز باید به جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه ضدامپریالیستی تبدیل شود. همین امر است که مسأله ملی را در مبارزه ضدامپریالیستی کنونی ما از اهمیتی ویژه برخوردار میکند.

اگر چه مسأله ملی در مرحله کنونی مبارزات ضدامپریالیستی خلقهای ایران، بویژه در رابطه با خلق کرد مطرح شده است ولی طرح و حل انقلابی این مسأله از لحاظ تمامی خلقهای ایران، برای انقلاب ما حائز اهمیتی اساسی است، بویژه که طیف وسیعی از نیروهای بورژوائی، از بورژوازی وابسته گرفته تا خرده بورژوازی دمکرات، فعالانه به تبلیغ نظرات انحرافی خویش در سطح جامعه مشغولند و ایدئولوژیهای گوناگون از پان اسلامیسیم گرفته تا مارکسیسم تحریف شده برای مخدوش کردن مسأله ملی در ایران بکار گرفته میشود. بویژه این روزها شاهد آن هستیم که چگونه درک

خرده بورژوائی از شعار "حق تعین سرنوشت" صرفاً بوسیله و پوششی برای بند و بست ها و تسلیم طلبی های استراتژیک خرده بورژوازی در مقابل بورژوازی و نیروهای وابسته درآمده است. مثلاً در رابطه با مسأله ملی در گُردستان میبینیم که چگونه شورای ملی مقاومت در چهارچوبه "برنامه" خود، یعنی در پناه ارتش و بوروکراسی امپریالیستی تصمیم دارد با تکیه به اصل "تمامیت ارضی" به گُردستان "خودمختاری" بدهد و همچنین میبینیم که چگونه حزب دمکرات گُردستان ایران اعلام میکند که "تحقق طرح شورای ملی مقاومت در واقع تحقق خواستهای اساسی مردم گُردستان است." (۱)

از سوی دیگر کومه له و سایر نیروهای شرکت کننده در "حزب کمونیست" بالاخره اعلام کرده اند: "اکنون بعینه آشکار گشته است که جمهوری اسلامی در گُردستان جایی برای خود در هیچ قشری از توده های خلق کُرد ندارد. آشکار گشته است که جمهوری اسلامی در گُردستان تماماً یک رژیم اشغالگر است." (۲) و از اینجا نتیجه میگیرند که "شعارهای سراسری در این جنبش از فوریت عملی کمتری برخوردار گشته" است. و به این ترتیب نشان میدهند که نه حاضرند حل مسأله ملی را در رابطه با مبارزه طبقاتی در گُردستان ببینند و نه آن را بلافاصله در ارتباط با جنبش ضدامپریالیستی در ایران میبینند.

در شرایطی که تنگ نظری خرده بورژوائی، درک کوتاه فکرا نه خود را از مسأله ملی در درون صفوف خلق فعالان تبلیغ میکند و بورژوازی وابسته به امپریالیسم نیز با تاکتیکهای گوناگون خود، از "وحدت اسلامی" و "وحدت ملی" گرفته تا "استقلال ملی" با حفظ وابستگی در مشوّب کردن ذهن توده ها میکوشد، تشریح و تبلیغ نقطه نظر پرولتاریائی و برنامه او در مسأله ملی، بخش مهمی از وظایف کمونیستها را تشکیل میدهد.

نخستین گام جدی که برای تحلیل و تشریح نقطه نظر پرولتاریا و برنامه او در باب مسأله ملی در این مرحله اهمیت دارد، همانا زدودن ابهام از شعار اساسی "حق ملل در تعین سرنوشت خود" و وسیع ترین تجلی این حق یعنی "حق جدا شدن" و نشان دادن حدود و ثغور مشخص و نتایج عملی ای که از آن حاصل میشود، میباشد. اگر اینکار صورت نگیرد و به تکرار بیروح و بی محتوای این شعار اکتفاء گردد، راه را برای نفوذ دشمن به صف انقلاب و به انحراف کشیدن آن باز گذاشته ایم. گاهی کسانی که روزی هزار بار این شعار را تکرار میکنند، مدعی میشوند که مثلاً رفع ستم ملی در گُردستان الزاماً مستلزم خروج از دایره مناسبات سرمایه داری و امپریالیسم نیست. در نزد این ها که ستم ملی را زائیده همین "مناسبات" نمیبینند، شعار "حق تعین سرنوشت" و "حق جدائی" به هیچ وجه یک شعار انقلابی و دمکراتیک نیست. پس صرف عنوان کردن این شعار ماهیت طراح آنرا روشن نمیکند. باید دید که هر کس و یا هر نیروئی با چه برداشتی این شعار را عنوان میکند.

برای کمونیستها در مسأله ملی، شعار "حق تعین سرنوشت" و "حق جدائی" نقطه عزیمت را تشکیل میدهد. کسی که این اصل را نپذیرد و حرکت خود را در این زمینه از آن شروع نکند، بهیچوجه حق ندارد خود را کمونیست بداند. ولی همانطور که در بالا اشاره کردیم، صرف عنوان کردن این شعار، دلیل کمونیست و در نتیجه انقلابی بودن نیست. در نزد کمونیستها این شعار با اراده آزاد توده ها همراه است. معنای این "اراده آزاد" توده ها چیست؟ معنی آن این است که توده های یک ملت در نهایت آزادی باید نظر خود را پیرامون "سرنوشت" خود بیان کنند. اینجاست که راه کمونیستها از راه آن کسانی که گمان میکنند با حفظ ارتش و بوروکراسی امپریالیستی میتوان ستم ملی را براساس شعار "حق تعین سرنوشت" حل کرد، و یا آنهایی که گمان میکنند ستم ملی در شرایط بقای مناسبات امپریالیستی براساس شعار "حق تعین سرنوشت" قابل رفع است، جدا میشود. ما میگوئیم تا ارتش و بوروکراسی وابسته به امپریالیسم وجود دارد، اختناق گریز ناپذیر و آزادی برای توده ها غیرممکن است. پس در چنین صورتی، برای آن که بخواهیم شعار

"حق تعین سرنوشت" و "حق جدائی" را تحقق بخشیم، باید برای "دمکراسی" مبارزه کنیم؛ زیرا تنها در یک دمکراسی است که اراده توده های ملت های تحت ستم، امکان تجلی مینماید.

برای دمکراسی باید ارتش و بوروکراسی امپریالیستی و مناسبات امپریالیستی را براندازیم. در این جاست که شعار "حق تعین سرنوشت" با تمام معنای انقلابی خود را نشان میدهد و نشان میدهد که چگونه حل مسئله ملیت ها و بطور کلی حل مسئله ملی بلافاصله و ناگزیر در خدمت انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی قرار دارد. آن ها که گمان میکنند در شرایط وجود وابستگان و "جاش" سازان در گُرستان توده های خلق گُرد خواهند توانست "آزادانه" اراده خود را بیان کنند و سرنوشت خود را تعیین نمایند، به نحوی به این وابستگان وابسته اند. برای آماده کردن زمینه جهت تحقق شعار "حق تعین سرنوشت" و "حق جدائی" باید پیش شرط آن یعنی محیط آزاد و شرایط دمکراتیک بوجود آورد و در شرایط کشور ما محیط آزاد و شرایط دمکراتیک محیطی است که در آن ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم و مناسبات اقتصادی - اجتماعی وابسته و بقایا و پس مانده های فنودالیسم از بین رفته باشد. پس محیط آزاد و دمکراتیک یعنی انقلاب ارضی با تکیه بر دهقانان در روستاها و برانداختن سلطه امپریالیسم از صنعت و نظام پولی کشور. و لازمه اینها قبل از هر چیز درهم شکستن آن ماشین دولتی ای است که حافظ سلطه امپریالیسم در مناسبات اقتصادی - اجتماعی ایران است و ستون فقرات آن را ارتش امپریالیستی تشکیل میدهد. همانطور که مخصوصا تجربه شش سال اخیر نشان میدهد و در گُرستان به بهترین نحو دیدیم، در شرایط اختناق دیکتاتوری امپریالیستی که توده ها از طریق مسالمت آمیز امکان تشکّل ندارند، پروسه انقلاب، پروسه ای است طولانی که از همان گام نخست با توسل به قهرانقلابی در مقابل قهر ضدانقلابی به پیش میرود. تصور آن که در شرایط اختناق و دیکتاتوری امپریالیستی توده ها، در جریان مبارزات مسالمت آمیز، چنان تشکلی بیابند که با یک قیام ماشین دولتی و مناسبات امپریالیستی را جارو کنند، تصویری است پوچ و ما دیدیم که چگونه قیامی به عظمت قیام بهمن ۵۷ به دلیل آنکه توده ها بدون سازماندهی و بدون آگاهی بر آنچه میخواهند جای وضع موجود بگذارند، به میدان آمده بودند، نتوانست سلطه امپریالیسم را از کشور براندازد و باز ما دیدیم که چگونه خلق گُرد اکنون بیش از چهار سال است که ناچار است برای حفظ همان اندک آزادیهایی که در جریان قیام بدست آورده بود، مسلحانه مبارزه کند. پس برای ایجاد محیطی آزاد و دمکراتیک و برای آن که ملت های تحت ستم بتوانند آزادانه اراده خود را بیان کنند، جنگی طولانی در پیش داریم. جنگی که بتدریج ماشین دولتی را تخریب میکند و احيانا منطقه به منطقه مناسبات اقتصادی - اجتماعی وابسته را برمیچیند.

وقتی مسئله را بدین صورت مطرح کردیم، یعنی وقتی مبارزه برای دمکراسی در جهت تحقق شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" را با برانداختن سلطه سرمایه وابسته به امپریالیسم مستقیما در ارتباط دیدیم و قبول کردیم که برای تحقق این امر جنگی طولانی در پیش داریم و چه بسا که منطقه به منطقه و سنگر به سنگر در مدتی طولانی این آزادی را کسب کنیم، مسئله ای که برایمان مطرح میشود این است که در مناطقی که به نیروی انقلاب از چنگال قدرت امپریالیستی و مناسبات آن رها شده، چه قدرت و چه مناسباتی را قرار دهیم تا هم برای پیشبرد جنگ انقلابی و رهائیبخش و هم برای نیل به آزادی توده ها و خلفهای ایران بهترین زمینه را فراهم آورد. در این جاست که میرسیم به پاسخ این مسئله که تا حد زیادی عناصر آن در خود مسئله وجود دارد. هر جا که مناسبات وابسته به امپریالیسم را برمیاندازیم، باید مناسبات ملی و دمکراتیک را برقرار کنیم، باید با یک انقلاب ارضی در روستاها بطور اطلاق نفوذ خان و ارباب و نزول خوار و سلف خر و بانک ها و شرکتهای تعاونی امپریالیستی را براندازیم تا نیروی عظیم دهقانان با تمام توان خویش آزاد شود، و پایه های جنگ انقلابی را استحکام بخشد. باید در شهرها با خلع ید از سرمایه داری وابسته و سرمایه داران ز الوصف و رفع سلطه بوروکراسی از توده ها، نیروی عظیم توده ها را در جهت

پیشبرد جنگ انقلابی امکان بسیج و سازماندهی داد. خلاصه در هر منطقه آزادشده، هر چند هم که کوچک باشد و آن منطقه هر چند به مدت کوتاه در دست انقلاب باشد، تک تک کارگران و دهقانان و دیگر افشار خلقی باید انقلاب را عملاً حس کنند و ثمرات آن را برای زندگی خود ببینند، تا هرگز و حتی اگر مناطق آزاد شده بار دیگر به تصرف دشمن در آمد، از انقلاب جدا نشوند.

وقتی مسأله را به این شکل فهمیدیم، میفهمیم که "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" در شرایط انقلاب ملی و دمکراتیک و ضدامپریالیستی در ایران نه تنها یک شعار تهیجی و نه تنها یک زمینه تبلیغ بلکه یک راهنمای عمل در همین حال حاضر است. انقلاب ما، انقلابی است ضدامپریالیستی، کشور ما کشوری است نومستعمره و در دوران امپریالیسم، مسأله ملی و مسأله مستعمرات و کشورهای وابسته چنان بهم آمیخته اند که دیگر از یکدیگر قابل جدا کردن نیستند. آنهایی که می خواهند بهر صورت، در شرایط وجود سلطه امپریالیسم و مناسبات امپریالیستی "ستم ملی" را رفع کنند، در حقیقت کاری نمیکند جز اینکه حداکثر شکلی از این ستم ملی را با شکل دیگری از آن تعویض کنند. از اینجاست که ما هم چنان که در مورد ایران با الحاق طلبی امپریالیستی مخالفت میکنیم، با آن نیروهای جدائی طلب نیز که در شرایط بقاء مناسبات امپریالیستی خواهان جدائی هستند، مخالفت میکنیم.

در این جا میرسیم به دومین خصوصیت شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" در نزد کمونیستها که بدون تشریح آن و بدون نشان دادن نتایج عملی و برنامه ای آن هنوز ابهام این شعار بطور کامل مرتفع نشده است. شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" اصلی صحیح و در هر حال لازم الاجراء را مطرح میکند. این درست است که صرفاً وجود این شعار و تصریح این اصل هیچ سازمانی را از دادن برنامه مشخص در مورد مبارزات آزادیبخش ملت معینی بی نیاز نمیکند، ولی برنامه و نیروی هیچ سازمانی نیز برای این خلقها، هیچگونه تکلیفی ایجاد نمیکند. هیچ سازمان یا حزب کمونیستی نمیتواند حق ملل در تعیین سرنوشت خود را به تنهایی بعنوان برنامه خود، مثلاً برای جنبش کنونی خلق گرد در ایران مطرح نماید، بلکه هر نیرو و سازمان کمونیستی باید بهر حال با تحلیلی که از شرایط عینی و ذهنی این جنبش ارائه میکند، نشان دهد که به نظر او این شعار و اصل کلی به چه صورت مشخصی که متحقق شود، به بهترین نحو خواسته های توده های زحمتکش این خلق ها و در رأس آن ها طبقه کارگر را برآورده میکند. ولی در عین حال هیچ برنامه ای نمیتواند اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و لزوم فراهم کردن شرایط دمکراتیک برای تجلی اراده آزادانه توده های این ملیتها را انکار کند. مثلاً وقتی یک سازمان کمونیستی در برنامه خود نوعی از خودمختاری را برای گُردستان ارائه میکند، باید پیشاپیش اینرا تأکید کند که البته تصمیم نهائی را در مورد آینده گُردستان، اراده آزاد توده های خلق گرد خواهد گرفت. این سازمان کمونیستی میتواند برای برنامه خودمختاری خود تبلیغ کند ولی حق ندارد آن را به توده ها تحمیل نماید. در مسأله ملی بهترین برنامه ها هرگاه با زور تحمیل شوند به بدترین آن ها تبدیل میشوند. پس از اینجا نتیجه میگیریم که از نظر کمونیستها هیچ برنامه ای نزد هیچ نیروئی نمیتواند جایگزین اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" گردد و یا بعبارت دقیقتر هیچ برنامه کمونیستی نمیتواند پیش از هر چیز حاوی این اصل نباشد. ما برنامه خود را تبلیغ میکنیم ولی سرانجام این اراده آزاد توده های ملت تحت ستم است که آینده این ملت را تعیین میکند. از این امر یک نتیجه دیگر نیز گرفته میشود و آن این است که ما بدون تردید و بدون وارد شدن به محتوای آن، هر برنامه ای را که حاوی این اصل نباشد، رد میکنیم و با آن فعالانه به مبارزه برمیخیزیم و طراحان آنرا بعنوان قُلدرهای احتمالی آینده به مردم معرفی مینمائیم. ما به هیچکس اجازه نمیدهیم برنامه خود را بجای اصل "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" بگذارد. مثلاً ما در حالیکه خود شعار خودمختاری را برای گُردستان میدهیم، میتوانیم با هر نیروی دیگری که شعار استقلال بدهد همکاری مبارزاتی داشته باشیم به شرط آن که آن نیرو نیز

حق خلق کُرد را در تعین سرنوشت خود از پیش پذیرفته باشد.

ولی اگر ما کمونیستها اصل "حق ملل در تعین سرنوشت خود" و "حق جدائی" را به پیگیرترین نحو یعنی همراه با دموکراسی واقعی جهت تجلی اراده آزاد توده ها در این زمینه اعلام میکنیم، ولی در عین حال ما خواهان پیوستگی و اتحاد آزادانه ملتها و وحدت پرولتاریا در چهارچوبه دولتهای بزرگ واحد هستیم. پس نزد ما اغلب خواست الحاق آزادانه، خواست آزادی جدائی را تکمیل میکند. ما هوشیارانه مراقب آن هستیم که بورژوازی با استفاده از شعار "حق ملل در تعین سرنوشت خود" با ایجاد دولتهای کوچک، ملتها و مخصوصا پرولتاریای این ملتها را از یکدیگر جدا نگه ندارد. بهمین جهت است که ضمن مبارزه برای تحقق شعار "حق جدائی"، فوائد الحاق داوطلبانه را برای توده های ملت های از بند رسته توضیح میدهیم.

اکنون میتوانیم به اصولی که بر طرح برنامه ما در مسأله ملی حاکم است، بپردازیم. ما برنامه خود را در این زمینه براساس تحلیل شرایط عینی قرار میدهیم: وضعیت اقتصادی و فرهنگی بهترین معیارهائی است که بما کمک میکند تا طرح کلی برنامه خود را تعین نمائیم. در کشوری مثل ایران که بر اثر سلطه امپریالیستی و ستم ملی در مناطق مختلف شرایط اقتصادی متفاوتی وجود دارد، نمیتوان و دموکراتیک نیست که برنامه واحدی بطور یکسان و برای همه جا تهیه کرد. همچنین نمیتوان و دموکراتیک نیست که تنوع ملیتها را در نظر نگرفت.

از تفاوت در شرایط اقتصادی در مناطق مختلف لزوم خودمختاری های محلی برای آنکه زمینه رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی هرچه سریعتر فراهم گردد، نتیجه میشود. و چون در اکثر مناطق این تنوع اقتصادی با تنوع ملیتها همراه است، معمولا حدود مناطق خودمختار را میتوان با معیار ملی تعین کرد.

وقتی معیار ملی در نظر گرفته شد، بلافاصله میتوان به اصول برنامه ای مشخصی اشاره کرد که بدون تردید میتوان برای تمام ملتهای ساکن ایران خواستار شد. حق استفاده آزاد از زبان ملی، داشتن مدارس و مؤسسات فرهنگی، ادارات و دادگاه های با زبان ملی، حق استفاده و رعایت آزادانه عادات و سنت های ملی و غیره و غیره. همه این ها را میتوان و باید برای همه ملت های ساکن ایران خواستار شد.

میتوان و باید تساوی همه ملت ها و الغاء امتیازات ملتی بر ملتی دیگر را خواستار شد و در راه آن مبارزه کرد. میتوان و باید الغاء هرگونه امتیاز فرهنگ و مذهب ملتی را بر فرهنگ و مذهب دیگری خواستار شد و در راه آن مبارزه کرد. اما یک برنامه ملی علاوه بر این خواسته های عام باید با تحلیل مشخص اوضاع، نظام اداری و حکومتی مشخصی را ارائه کند. مثلا ما در مورد کُردستان ضمن آن که قبول میکنیم که خلق کُرد باید از "حق جدائی" و اراده آزاد برای استفاده از این حق برخوردار باشد و ضمن آن که این را نیز اعلام میکنیم که این آزادی برای خلق کُرد با برقراری دموکراسی (جمهوری دموکراتیک خلق) در ایران ارتباطی ناگسستگی دارد، و ضمن آن که میگوئیم در چنان شرایطی مصلحت خلق کُرد و در رأس آن مصلحت پرولتاریای کُردستان در اتحاد با سایر خلقهای ایران در چهارچوبه یک دولت دموکراتیک واحد است، ضمن آنکه برای خلق کُرد نیز مانند دیگر خلقهای ساکن ایران حق استفاده کامل از زبان ملی در مدارس، ادارات و دادگاه ها را میشناسیم، ضمن آن که خلق کُرد را با تمام خلق های دیگر ایران از هر لحاظ مساوی میدانیم باز بدلیل آنکه منطقه کُردنشین در ایران از نوعی وحدت اقتصادی برخوردار است که در دیگر مناطق همجوار آن وجود ندارد و همچنین خلق کُرد از زبان واحد و عادات و فرهنگ نسبتا واحد و تاریخ مشترک برخوردار است، بهترین شکل اداره کُردستان را در چهارچوبه ایرانی دموکراتیک نوعی حکومت خودمختار میدانیم که در آن صرف نظر از اموری کلی نظیر سیاست و اقتصاد خارجی، امور دفاعی، پول رایج کشور و برنامه های اقتصادی سراسری، سایر امور برعهده ارگان های خودمختار محلی میباشد. ولی در عین حال کمک همه جانبه و پیگیر دولت مرکزی و

دیگر خلق های ساکن ایران را برای خلق کرد، جهت فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود ضروری و لازم میدانیم.

اگر همه این نکات را بخواهیم در یک طرح کلی خلاصه کنیم، موضع ما در قبال جنبش خلق کرد به این صورت در میآید:

- ۱- ما برای خلق کرد حق تعیین سرنوشت و حق جدائی قائلیم.
- ۲- برای تحقق حق تعیین سرنوشت و حق جدائی برای خلق کرد، شرایط دمکراتیک جهت بیان اراده آزاد توده های خلق کرد لازم است.
- ۳- برای ایجاد شرایط دمکراتیک مطمئن جهت تجلی اراده خلق کرد در تعیین سرنوشت خود، در هم شکستن قدرت دیکتاتوری امپریالیستی و مناسبات اجتماعی وابسته نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران لازم است.
- ۴- رای در هم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی و برانداختن مناسبات اجتماعی وابسته، همانطور که خلق کرد بیش از چهار سال است با تجربه خود آن را درک میکند، تنها راه یک جنگ توده ای طولانی است.
- ۵- به نسبت آنکه سرزمین کردستان از وجود نیروهای سرکوبگر امپریالیستی پاک میشود، باید با برانداختن مناسبات کهن و برقراری قدرت توده ای بر اساس روابط دمکراتیک نوین، نطفه های حکومت خودمختار آینده کردستان را بصورت دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان کردستان ریخت.
- ۶- در چهارچوبه جمهوری دمکراتیک خلق در ایران صرف نظر از سیاست و اقتصاد خارجی، امور دفاعی، پول رایج و طرح های اقتصادی و اجتماعی سراسری، سایر امور در اختیار ارگان های خودمختار محلی هستند.
- ۷- حفظ انتظامات در داخل کردستان مطلقاً و حفظ مرزهای کشور در ناحیه کردستان حتی الامکان برعهده خود خلق کرد است که از طریق تشکلهای و نیروهای مسلحی که در جنگ انقلابی شرکت داشته اند، نیروی لازم را تحت اداره حکومت خودمختار خود، سازمان میدهند.
- ۸- زبان کردی زبان رسمی مدارس، ادارات و دادگاه های کردستان میباشد. زبان فارسی در رابطه بین دولت مرکزی و ارگان های خودمختار رسمیت دارد و در مدارس کردستان در کنار زبان کردی تدریس میشود.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

اسفند ماه سال ۱۳۶۲

توضیحات:

(۱) مجاهد شماره ۱۸۶، صفحه ۵، مصاحبه دبیر کل حزب دمکرات با صدای کردستان در تاریخ ۲۴ آذر ۶۲

(۲) کارگر کمونیست شماره ۹، صفحه ۲، تیر ۱۳۶۲

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۵۸، دی ماه ۱۳۹۹